



جلسه: ۶۷
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

منابع مالی حکومت اسلامی

در نظام اقتصادی اسلام، حوزه های مختلفی نیازمند بحث و بررسی است. حوزه اول، اختیارات و وظائف حکومت اسلامی در ارتباط با مسائل اقتصادی است. در مباحث پیشین، عمده مطالب مربوط به این بحث مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفت. البته جزئیاتی هم در این مباحث وجود دارد که در این مجال مطرح نمی گردد.

حوزه دوم مربوط به منابع مالی حکومت و دولت اسلامی است؛ چون اختیارات و وظائفی که برای حکومت اسلامی تعیین می گردد، در برخی موارد نیازمند منابع مالی است و لذا باید منابع مالی که برای حکومت اسلامی وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد. البته منابع مالی حکومت ها بر اساس روش عقلانی، مسأله ای است که در محل خود باید مورد بررسی قرار گیرد و در این مجال به بررسی منابع مالی در نظر گرفته شده توسط شارع مقدس پرداخته می شود و مقصود نیز منابعی است که شارع، فی نفسه و بدون مصلحت سنجی که حکم ثانوی است، تعیین کرده باشد. به عبارت دیگر در حال حاضر به منابعی که از طریق حکم ولائی تحصیل می شود، پرداخته نمی شود، بلکه منابعی که به حکم اولی در نظام اقتصادی اسلام برای حکومت در نظر گرفته شده، بررسی خواهند شد.

بحث از تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام که در جلسات پیشین مطرح گردید، مدخلی برای بحث حاضر محسوب می شود؛ چون اگر در مباحث پیشین پذیرفته شود که تمام دنیا متعلق به معصومین علیهم السلام است و ایشان در این زمینه دارای اختیار تام هستند، مسأله روشن است و زمانی که معصوم علیه السلام در رأس حکومت قرار داشته باشد، به راحتی می تواند از هر منبع مالی که صلاح می داند، برای اداره جامعه استفاده کند، اما در صورتی که با توجه به اقوال و اشکالات متعددی که نسبت به مالکیت معصومین علیهم السلام نسبت به کل زمین مطرح گردید و نتیجه این چنین شد که نهایتاً برای معصومین علیهم السلام ولایت بر تصرف ثابت است، منابع مالی حکومت ها و دولت هایی که بعد از معصومین علیهم السلام به وجود آمده و در طول معصومین علیهم السلام دارای ولایت شده اند، نیازمند بحث و بررسی خواهد بود.

در بحث منابع مالی حکومت اسلامی، بحث هایی از سوی فقها مطرح شده و در کلمات اکثر فقها به مواردی از قبیل خمس و زکات اشاره شده است. اما در بحث حاضر ابتدا به بررسی مواردی پرداخته می شود که در کلمات فقها کمتر به آنها پرداخته شده است و در ادامه، به موارد مطرح شده در کلمات مشهور فقها نیز مطرح می شوند.

تقسیم بندی مباحث

منابع مالی و درآمدی حکومت اسلامی به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول: منابع طبیعی

بخش دوم: منابع غیرطبیعی

در روایات از منابع مالی حکومت اسلامی با عنوان «انفال» یاد شده است.

منابع طبیعی

در منابع طبیعی، موارد متعددی از قبیل معادن، دریاها، جنگل ها و... وجود دارد که به صورت طبیعی ایجاد شده اند.



جلسه: ۶۷
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الف: معدن ها

یکی از منابع طبیعی که به عنوان منبع مالی برای حکومت اسلامی مطرح شده، معدن ها است که با توجه به گسترش استخراج معدن و انواع مواد معدنی که وجود دارد، محسوب شدن آنها از جمله منابع مالی حکومت اسلامی، نقش بسزائی در تأمین مالی حکومت خواهد داشت.

البته بحث حاضر اختصاص به ملکیت حکومت ها نسبت به معادن ندارد و حتی اگر به گونه ای باشد که معادن در اختیار حکومت اسلامی باشند، برای داخل شدن در بحث حاضر کفایت می کند؛ چون منبع مالی حکومت اسلامی می تواند ملک اعتباری منصب حکومت باشد کما اینکه برخی از فقها در مورد خمس قائل شده اند که ملک منصب است و همچنین منبع مالی می تواند ملک حکومت نباشد بلکه اساساً مال بلاصاحب بوده و صرفاً در اختیار حکومت باشد؛ کما اینکه امام خمینی در مورد خمس و انفال قائل شده اند. در نتیجه معدن هم به همین صورت خواهد شد که مالک ندارد، اما در اختیار دولت است و دولت بر آن ولایت خواهد داشت. مهم این است که برای حکومت اسلامی امکان استفاده وجود داشته باشد؛ اعم از اینکه ملکیت هم ثابت باشد و یا اینکه صرفاً جواز تصرف ثابت شده باشد.

اقوال

در مورد اینکه معادن جزو انفال و منابع مالی حکومت اسلامی باشد، در بین فقها محل اختلاف بوده و در این زمینه چهار قول قابل طرح است.

قول اول: جزو انفال بودن معادن

قول اول در مورد معادن این است که جزو انفال محسوب می شوند و انفال هم متعلق به معصومین علیهم السلام است؛ لذا هیچ کس حق تصرف در معادن را نخواهد داشت الا اینکه امام علیه السلام و یا حکومت آن را واگذار و تفویض کرده و یا اینکه قرارداد اجاره منعقد کرده باشند کما اینکه در اراضی خراجیه این چنین بوده است که امام علیه السلام اقدام به انعقاد قرارداد با مردم کرده و در ازای مقداری از محصول زمین، آن زمین را به مردم واگذار می کرده اند.

بنابر این نظریه، معادن در هر زمینی که قرار داشته باشند، اعم از زمین های متعلق به اشخاص، موات یا مفتوحة عنوة، از انفال است که مال حکومت است و حکومت می تواند آنها را به افراد تحویل دهد تا اقدام به استخراج کنند و در قبال آن، بخشی را که خمس آن است، به حکومت بدهند. برخی از فقها تصریح کرده اند که سهم حکومت اسلامی از معادن، یک پنجم آن است که پرداخت این مقدار، خمس اصطلاحی نیست.

شیخ کلینی از قائلین به این نظریه است. ایشان در باب فیء و انفال از کتاب کافی فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا بِأَسْرِهَا لِخَلِيفَتِهِ حَيْثُ يَقُولُ لِلْمَلَانِكَةِ - إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَكَانَتْ الدُّنْيَا بِأَسْرِهَا لِأَدَمَ وَ صَارَتْ بَعْدَهُ لِأَبْرَارٍ وَلِدِهِ وَ خُلَفَائِهِ فَمَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَعْدَاؤُهُمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِمْ بِحَرْبٍ أَوْ غَلَبَتْ سُمِّيَ فَيْئًا وَ هُوَ أَنْ يَفِيَّ إِلَيْهِمْ بِغَلَبَةٍ وَ حَرْبٍ وَ كَانَ حُكْمُهُ فِيهِ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ فَهَذَا هُوَ الْفَيْءُ الرَّاجِعُ وَ إِنَّمَا يَكُونُ الرَّاجِعُ مَا كَانَ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ فَأُخِذَ مِنْهُمْ بِالسَّيْفِ وَ أَمَّا مَا رَجَعَ إِلَيْهِمْ



جلسه: ۶۷
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مِنْ غَيْرِ أَنْ يُوجَفَ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَهُوَ الْأَنْفَالُ هُوَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ خَاصَّةٌ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ الشَّرَكَةُ وَإِنَّمَا جُعِلَ الشَّرَكَةُ فِي شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ فُجِعِلَ لِمَنْ قَاتَلَ مِنَ الْعَنَائِمِ أَرْبَعَةٌ أَسْهُمٌ وَلِلرَّسُولِ سَهْمٌ وَالَّذِي لِلرَّسُولِ ص يَقْسِمُهُ عَلَى سِتَّةِ أَسْهُمٍ ثَلَاثَةٌ لَهُ وَثَلَاثَةٌ لِلْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَأَمَّا الْأَنْفَالُ فَلَيْسَ هَذِهِ سَبِيلَهَا كَانَ لِلرَّسُولِ ع خَاصَّةٌ وَكَانَتْ فَذَلِكَ لِرَّسُولِ اللَّهِ ص خَاصَّةٌ لِأَنَّهُ ص فَتَحَهَا وَآمَرَ الْمُؤْمِنِينَ ع لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ فَزَالَ عَنْهَا اسْمُ الْفَيْءِ وَلَزِمَهَا اسْمُ الْأَنْفَالِ وَكَذَلِكَ الْأَجَامُ وَالْمَعَادُنُ وَالْبَحَارُ وَالْمَفَاوِزُ - هِيَ لِلْإِمَامِ خَاصَّةٌ فَإِنْ عَمِلَ فِيهَا قَوْمٌ بِإِذْنِ الْإِمَامِ فَلَهُمْ أَرْبَعَةٌ أَخْمَاسٍ وَلِلْإِمَامِ خُمْسٌ وَالَّذِي لِلْإِمَامِ يَجْرِي مَجْرَى الْخُمْسِ وَمَنْ عَمِلَ فِيهَا بِغَيْرِ إِذْنِ الْإِمَامِ فَلَا إِمَامَ يَأْخُذُهُ كُلُّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ شَيْءٌ وَكَذَلِكَ مَنْ عَمَرَ شَيْئاً أَوْ أَجْرَى قَنَاءً أَوْ عَمِلَ فِي أَرْضٍ خَرَابٍ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِ الْأَرْضِ فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ فَإِنْ شَاءَ أَخَذَهَا مِنْهُ كُلَّهَا وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهَا فِي يَدِهِ.^۱

ایشان در این عبارت ابتدا به مسأله فیء پرداخته اند که با جنگ و خونریزی به دست دشمنان می رسد و در این موارد قرآن کریم پرداخت خمس را واجب کرده است. اما در مورد انفال این چنین نیست که صرفاً یک پنجم آن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بوده و باقی مانده آن برای مجاهدین باشد بلکه تمامی آن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فدک از مصادیق انفال محسوب می شود. شیخ کلینی در ادامه با استفاده از تعبیر «کذلک»، به معادن اشاره کرده اند که از آن استفاده می شود که معادن نیز جزو انفال بوده و متعلق به امام معصوم علیه السلام هستند و اگر کسی با اجازه امام علیه السلام اقدام به استخراج معادن کند، چهارپنجم از مقداری که استخراج کرده باشد، برای خود او خواهد بود و یک پنجم نیز متعلق به امام علیه السلام است. البته پرداخت این مقدار به امام علیه السلام، از باب خمس نیست بلکه صرفاً به منزله خمس است؛ چون تمامی معادن متعلق به امام علیه السلام است و با اجازه امام علیه السلام، شبیه اراضی خراجیه خواهند شد که شخص، با اجازه امام علیه السلام می تواند از آن زمین ها استفاده کند، اما در عین حال بر او لازم است که مقدار تعیین شده را به امام علیه السلام پرداخت کند. اما اگر کسی بدون اذن امام علیه السلام اقدام به استخراج معدن کند، هیچ حقی در آن نخواهد داشت و امام علیه السلام تمامی مواد استخراج شده را از خواهد گرفت.

بنابراین شیخ کلینی قائل هستند که معادن جزو مشترکات و مباحات نیستند تا با استخراج آنها، مالکیت ایجاد شود بلکه جزو انفال بوده و متعلق به معصومین علیهم السلام است و لذا کسی حق تصرف در آنها را بدون اذن امام علیه السلام ندارد و با اجازه امام علیه السلام نیز باید یک پنجم آن را به حکومت پرداخت کند.

علی بن ابراهیم در تفسیر قمی از قائلین به تعلق معادن به امام علیه السلام هستند. بعد از شیخ کلینی نیز عده ای از فقها قائل به این نظریه شده اند. در این زمینه می توان به شیخ مفید، شیخ طوسی و ابن براج، محقق سبزواری در کفایه و ذخیره و کاشف الغطاء اشاره کرد.^۲

۱. الکافی ۱: ۵۳۹.

۲. صاحب جواهر و مرحوم آقای حکیم این نظریه به فقهای ذکر شده نسبت داده است. محقق همدانی نیز در صفحه ۲۵۸ از کتاب الخمس خود، قائل به این نظریه شده اند.



جلسه: ۶۷
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أدله

برای اثبات نظریه اول مبنی بر تعلق معادن به معصومین علیهم السلام، روایاتی مطرح شده است:

روایت اول: موثقہ اسحاق بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ هِيَ الْقُرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَانْجَلَى أَهْلُهَا فَهِيَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ^۱.

در این روایت امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال از انفال، به مواردی اشاره کرده اند که یکی از آنها معادن است. در کلمات فقها از این روایت با عنوان موثقہ یاد شده است؛ چون علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم و فضالة بن ایوب ثقه هستند. ناووسی بودن یا نبودن ابان بن عثمان محل اختلاف است، اما ایشان از اصحاب اجماع است. اسحاق بن عمار را هم شیخ طوسی فطحی دانسته است. البته در مورد اینکه دو راوی با نام اسحاق بن عمار وجود دارد که یکی از آنها شیعه و دیگری فطحی است و یا اینکه صرفاً یک اسحاق بن عمار وجود دارد که شیعه است^۲، اختلاف نظر وجود دارد، اما در هر دو صورت، اسحاق بن عمار ثقه است. بر این اساس روایت موثقہ است.

درباره تفسیر علی بن ابراهیم برخی از فقها قائل هستند که تفسیر موجود، همان تفسیر علی بن ابراهیم است و صاحب وسائل نیز طریق صحیح به آن کتاب دارد و لذا سند تا تفسیر علی بن ابراهیم صحیح است، اما به نظر ما تفسیری که در حال حاضر موجود است و در زمان صاحب وسائل نیز همین کتاب بوده است، مسلماً تفسیر علی بن ابراهیم نیست، بلکه کتابی است که مؤلف آن، با یک یا دو واسطه^۳، روایاتی از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابی الجارود نقل کرده و روایاتی را هم که خودش سند مستقل از ائمه علیهم السلام داشته، به آن ضمیمه کرده است. علاوه بر اینکه اساساً مؤلف تفسیر علی بن ابراهیم که در حال حاضر وجود دارد، مشخص نیست. نکته دیگر این است که اگرچه سند صاحب وسائل به شیخ طوسی می رسد، اما سند شیخ طوسی با سندی که علی بن ابراهیم در تفسیر ذکر کرده است، متفاوت است. بنابراین حتی کسانی که قائل به صحت طریق صاحب وسائل هستند، با چالش مواجه می شوند؛ چون بر فرض اینکه طریق صاحب وسائل واقعی باشد، طریق ایشان تا شیخ طوسی مشخص است و بعد از شیخ طوسی نیز کسانی که مقدم بر شیخ طوسی هستند و شیخ طوسی در فهرست به آنها اشاره کرده است، در ادامه سند صاحب وسائل قرار می گیرد، اما مسأله این است که روایانی که شیخ طوسی تا علی بن ابراهیم ذکر کرده است، متفاوت هستند و در نتیجه طریق صاحب وسائل به کتاب علی بن ابراهیم از طریق شیخ در فهرست نمی رسد و راوی کتاب مشخص نیست^۴.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۱.

۲. قائلین به این نظریه، شیخ طوسی را در فطحی دانستن اسحاق بن عمار تخطئه می کنند.

۳. راوی کتاب در مقدمه کتاب به کسانی که واسطه تا علی بن ابراهیم بوده اند، اشاره کرده است.

۴. البته اگر شیخ طوسی در کتاب تهذیب روایتی را از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کند، حجت خواهد بود؛ چون شیخ طوسی به تفسیر علی بن ابراهیم طریق صحیح دارد و طریق ایشان نیز تشریفاتی محسوب نمی شود.



جلسه: ۶۷
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مؤید اشکال در سند روایت هم این است که شیخ کلینی که شاگرد علی بن ابراهیم بوده و بابتی را اختصاص به فیء و انفال داده است، این روایت را نقل نکرده است. عجیب تر این است که اساساً در کتب اربعه روایتی نقل نشده است که در آن معدن را جزو انفال شمرده باشد، بلکه صرفاً روایاتی را نقل کرده اند که در آنها به لزوم پرداخت خمس در مورد معادن اشاره شده است. بنابراین روایت از حیث سند با اشکال مواجه است.

تقریب استدلال به روایت اسحاق بن عمار این چنین است که در آن تعبیر «المعادن منها» به کار رفته است که ضمیر به انفال بازگشت می کند و دلالت می کند که معادن جزو انفال هستند. بنابراین دلالت روایت واضح و روشن است.

مناقشه

علاوه بر اشکال سندی در روایت اسحاق بن عمار، دو اشکال دلالتی نیز بر آن وارد شده است:

اشکال اول: روشن و مسلم نیست که مرجع ضمیر در «المعادن منها»، انفال باشد؛ چون محتمل است که ضمیر، به اراضی لاربّ لها بازگشت کند؛ یعنی این چنین نیست که مطلق معادن جزو انفال باشند بلکه صرفاً معادنی که در زمین های بدون صاحب قرار دارد جزو انفال هستند. طبق این احتمال، مدعای قائلین به نظریه اول که مطلق معادن را جزو انفال می دانند، اثبات نمی شود بلکه روایت اخص از مدعا خواهد بود.

به نظر ما اگرچه مطلب ذکر شده، فی نفسه محتمل است، اما در حدّی نیست که موجب اختلال در ظهور روایت گردد. ظهور روایت در این است که مطلق معادن از انفال هستند. اکثر فقها نیز این چنین برداشته کرده اند که برداشت فقها اگرچه بر ما حجت نیست، اما می تواند به عنوان مؤید بر این استظهار قرار گیرد؛ چون اگر روایتی وجود داشته باشد که نسبت به آن برداشت خاصی توسط یک فقیه صورت گرفته باشد، انفراد او در برداشت از روایت، موجب استبعاد می شود، اما وقتی تعداد زیادی از فقها یک برداشت داشته باشند، موجب اطمینان خاطر در برداشت از روایت و فهم معنا می شود.

اشکال دوم: روایت دارای نسخه بدل است و در برخی از نسخه ها به صورت «المعادن فیها» نقل شده است که طبق این نقل، بازگشت ضمیر به اراضی بدون صاحب قوی تر است و موجب می شود که استدلال به روایت برای قول اول دشوارتر گردد.

پاسخ از اشکال دوم این است که اگر تعبیر «منها» و «فیها» هر دو در نسخه معتبر ذکر شده باشند و مشخص نگردد که تعبیر اصلی «منها» بوده است که به انفال بازگشت می کند و یا «فیها» که مرجع ضمیر اراضی بدون صاحب باشد، روایت مجمل می شود و قدرمتقین آن معادنی خواهد بود که در اراضی بدون صاحب بوده است. در نتیجه قابل استدلال نخواهد بود. اما بر مبنای کسانی همچون مرحوم آقای خویی که قائل هستند که صاحب وسائل دارای طریق صحیح است و در نتیجه نسخه ایشان نیز صحیح محسوب می شود، نسخه صاحب وسائل مقدم خواهد شد؛ چون فرض بر این است که صاحب وسائل دارای طریق صحیح است، اما مشخص نیست که نسخه دیگر توسط چه کسی نقل شده است.

اما به نظر ما این پاسخ صحیح نیست؛ چون طرق صاحب وسائل تشریفات است و عملکرد ایشان این گونه بوده است که نسخه ای از تفسیر علی بن ابراهیم را از بازار خریداری کرده و از روی آن استنساخ کرده اند که ممکن است نسخه ایشان مشتمل بر غلط های بسیاری بوده باشد.



جلسه: ۶۷
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین اگر اختلاف نسخه وجود داشته باشد، روایت به لحاظ دلالتی مجمل می شود. علاوه بر اینکه به لحاظ سندی نیز با اشکال مواجه است. در نتیجه اگرچه تعدادی از فقها به این روایت استناد کرده اند، اما استدلال به آن برای اینکه معادن جزو انفال است، تمام نیست.

روایت دوم: روایت ابوبصیر

روایت دوم برای اثبات تعلق همه معادن به معصومین علیهم السلام، روایتی از ابوبصیر است.

[مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ قَالَ مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَالْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلُهَا فَهُوَ لَنَا.^۱

این روایت به لحاظ دلالتی به روشنی بیان کرده است که معادن جزو انفال محسوب می شود و با توجه به اینکه جمع محلی به الف به لام به کار رفته و مورد دیگری قبل آن اشاره نشده است، شبهه ای که نسبت به روایت پیشین مطرح گردید، بر این روایت وارد نیست. بنابراین از جهت دلالت بلاشکال است. اما به لحاظ سند با اشکال مواجه است؛ چون اگرچه روایات تفسیر عیاشی در اصل دارای سند بوده و معنعن نقل شده است، اما توسط شخصی به صورت وجاده دریافت شده و آن شخص، تمامی سندها را حذف کرده و روایت ها را بدون سند استنساخ کرده است؛ لذا تمامی روایت های تفسیر عیاشی مرسل هستند. در نتیجه مشخص نیست که روایت های عیاشی با چه طریقی به دست ما رسیده است و لذا حجت نیستند. البته صاحب وسائل مدعی شده است که به تفسیر عیاشی سند دارند، اما فرضاً طریق ایشان صحیح باشد، نکته مهم این است که راویان کتاب تفسیر عیاشی حذف شده اند و مشخص نیست که توسط چه کسانی نقل شده است و ممکن است در بین آنها راویان ضعیف وجود داشته باشد.^۲ به همین دلیل به عنوان خبر ثقه احراز نمی شوند و نمی توان به آنها تمسک کرد. علاوه بر اینکه این روایت در کتب اربعه نقل نشده است.

روایت سوم: روایت داود بن فرقد

[مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ] عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ قَالَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَالْأَجَامُ وَالْمَعَادِنُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا وَ قَطَانِعُ الْمُلُوكِ.^۳

در این روایت نیز معادن جزو انفال شمرده شده است و با توجه به اینکه جمع محلی به الف و لام است، عمومیت داشته و همه اقسام معادن را شامل می شود؛ لذا از جهت دلالت تام است. اما همانند روایت پیشین با اشکال سندی مواجه است؛ چون سند آن مرسل است.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۳.

۲. کما اینکه خود صاحب وسائل برای خلاصه شدن کتاب خود، اسناد روایات را حذف کرده و کتابی به نام «هدایة الامة» را تألیف کرده اند. اما در صورتی که خود کتاب وسائل در دسترس نباشد، هیچ یک از روایات این کتاب قابل استناد نخواهد بود؛ چون تا زمانی که راویان روایت مشخص نباشد و امکان بررسی وجود نداشته باشد، نمی توان حکم به اعتبار روایت کرد؛ حتی اگر در واقع سند داشته باشد.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۴.



جلسه: ۶۷
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تاکنون به سه روایت اشاره گردید که معادن را جزو انفال شمرده است. اما روایت اول که به لحاظ سندی بهتر است و در نزد عده ای همچون مرحوم آقای خویی موثق محسوب می شود، با اشکال دلالی مواجه است. دو روایت دیگر هم که از لحاظ دلالت تام هستند، با مشکل سندی روبرو هستند. بنابراین اثبات نمی شود که معادن جزو انفال هستند.^۱ البته اگر دلالت روایاتی که همه دنیا را متعلق به معصومین علیهم السلام می داند، پذیرفته شود، از آن جهت استفاده می شود که معادن نیز در اختیار امام علیه السلام هستند کما اینکه بنابر اولی بودن معصومین علیهم السلام نسبت به خود مردم، امکان بهره برداری آنها از معادن ثابت می شود؛ چون وقتی امام علیه السلام نسبت به اموالی که مردم مالک آن هستند، اولویت داشته باشد، نسبت به اموال بدون صاحب به طریق اولی ولایت و اولویت خواهد داشت.

نتیجه این است که قول اول مبنی بر اینکه معادن جزو انفال هستند، اثبات نشد، اما در عین حال به این مطلب که انفال جزو منابع مالی حکومت باشد، ضرر نمی زند و ممکن است جواز استفاده حکومت اسلامی از معادن از طرق دیگر اثبات شود.

۱. در اینجا استفاضه هم شکل نمی گیرد؛ چون فرض این است که روایت اول به لحاظ دلالی با اشکال مواجه است و با دو روایت دیگر هم که از لحاظ دلالی تام هستند، استفاضه محقق نمی شود.